

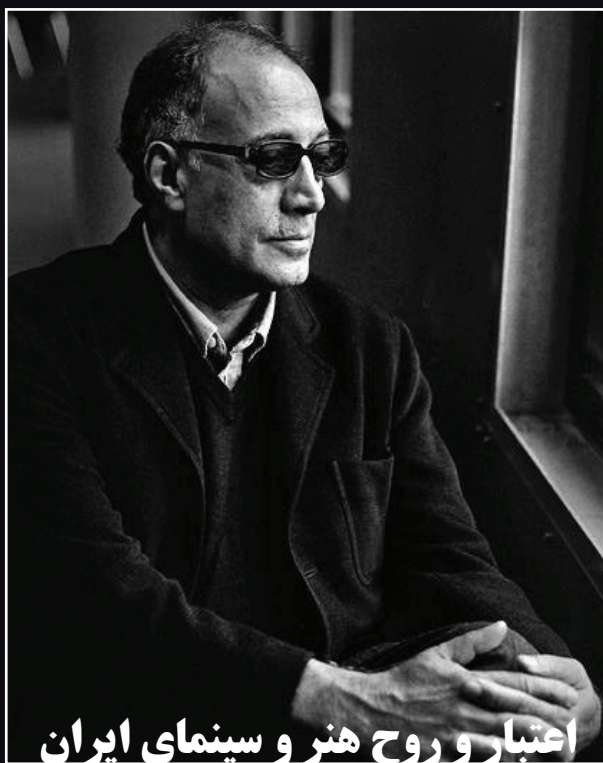
ماهنامه اجتماعی - فرهنگی

سال اول، شماره ۴، شهریور ۱۳۹۵

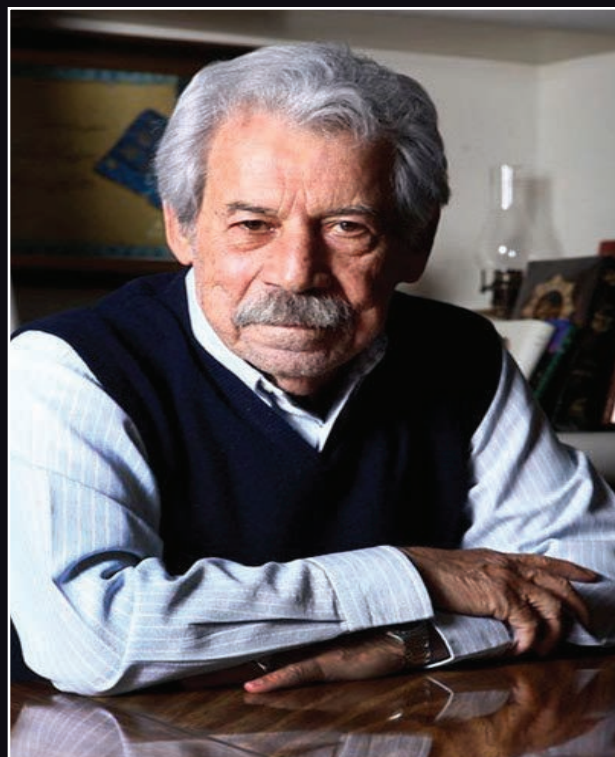
۱۶ صفحه، ۱۰۰۰ تومان

# آوازی همپاری

خزان بوستان فرهنگ و هنر ایران در روزهای گرم تابستان



اعتبار و روح هنر و سینمای ایران



آمدی، دیدیم و نرفتی



هم شریف بود، هم یکپارچه فرهنگ

# سید حشمت کجاست؟



# آواي همپاري

ماهنامه اجتماعي - فرهنگي، شماره ۴، شهريور ۱۳۹۵

صاحب امتياز، مدير مسؤل و سردبير:

مهرزاد شفيح پور

ويراستار:

فريبا اعظمي

آدرس نشريه:

تهران، اندیشه، فاز ۲، ميدان مادر، بلوار نيایش،

مجتمع نيایش، بلوک ۵A، طبقه ۴، واحد ۱۶.

کد پستی ۳۱۶۹۹۷۶۹۸۴

تلفن:

۰۲۱۶۵۵۰۶۸۰۱-۰۹۱۰۶۶۰۱۳۰۹

پست الكترونيك:

avayehamyari@gmail.com

ليتوگرافي و چاپ

آيين چاپ، تهران، خيابان انقلاب، پل چوبي، نبش خيابان اعتمادی،

پلاک ۲۴۰، کد پستی ۱۱۴۹۶۷۸۵۱۱

تلفن:

۰۲۱۷۷۵۲۰۰۳۵

همراه شو

ای همنوع، ای هم وطن

همراه و همیار من تویی

درد من، درد توست

گریه من، گریه توست

خنده من، خنده توست

شادی من، شادی توست

بیا که امروز

همراه و یار هم باشیم

که فردا دیر است

سایه ساران وطن

۴ « خزان بوستان فرهنگ و هنر ایران در روزهای

گرم تابستان

اجتماع

۸ « سید حشمت کجاست؟

آسیب شناسی اجتماعی

۱۰ « زنان سرپرست و سنگینی مشکلات خانواده بر

بر دوش آنان

فرهنگ در گذر تاریخ

۱۲ « نقش خواجه نصیر در اعتلای فرهنگ و تمدن

ایران دوره مغول

جامعه مدنی

۱۴ « پزشکان بدون مرز حامی سلامت مردم

محلّه هرندي

مهرزاد شفیع پور

## خزان بوستان فرهنگ و هنر ایران در روزهای گرم تابستان

در تلاطم روزهای گرم تابستان امسال جامعه ایران شاهد درگذشت سه تن از برترین های هنر خود در حوزه سینما و موسیقی بود. در طول این تابستان فرشته رحلت بوستان فرهنگ و هنر ایران را گلچین کرد. در حال حاضر بانگ رحیل در بوستان فرهنگ و هنر ایران نواخته شده و کوچ بزرگان هنر ایران غمی جانکاست و غم انگیزتر از آن نبود جانشینی برای آنها در این کویر شوره زار فرهنگ و هنر ایران است.

سال نکو از بهارش پیداست، روزهای زیادی از بهار امسال نگذشته بود که خبر تشدید بیماری استاد آواز ایران محمدرضا شجریان و کارگردان معروف سینما عباس کیارستمی همه دوستداران فرهنگ و هنر ایران را وحشت زده کرد. مرگ عباس کیارستمی همه را غافلگیر کرد. ۱۴ تیرماه امسال مصادف شد با درگذشت غیره منتظره عباس کیارستمی که دل میلیون ها ایرانی را آتش زد اما گویا پایانی بر این روزهای تلخ و وحشت زده نیست. حال دیگر به وحشت افتادیم از فرشته رحلت که هر بار جور دیگری غافلگیرمان می کند.

آری عباس کیارستمی معروفترین کارگردان ایرانی و داود رشیدی یکی از آن پنج تن سینمای ایران رفتند و تارمان با رفتن فرهنگ شریف نیز بدون تک نواز ماند و آنچه برای ما باقی ماند حسرت و دریغ است که چرا ما نتوانستیم در این برهه زمانی جایگزینی برای این عزیزان پیدا کنیم. این را بدانیم که حسرت و افسوس ما شاید بیشتر برای خود ماست که با این رفتن ها بخش عظیمی از فرهنگ و هنرمان دفن شد و خوب می دانیم فعلاً در کوتاه مدت برای این نسل جایگزینی نیست.

هنوز ۱۰ روز از چهلم عباس کیارستمی نگذشته بود که مرگ داود رشیدی در پنجم شهریور ماه بار دیگر دل میلیون ها ایرانی را به درد آورد. داود رشیدی یکی از بزرگان تئاتر، سینما و تلویزیون ایران بود. در واقع اگر عباس کیارستمی روح هنر و سینمای ایران بود، داود رشیدی را باید ستون سینما و هنر ایران دانست. رشیدی همراه با انتظامی، نصیریان، مشایخی و کشاورز جزء پنج ستون سترگ سینمای ایران می باشد. اما هجرت این دو پایان درد و رنج بوستان هنر ایران در روزهای گرم تابستان امسال نبود. با فاصله کوتاهی از درگذشت داود رشیدی فقدان دیگری در عرصه هنر کشور با مرگ فرهنگ شریف به وقوع پیوست. فرهنگ شریف جزء نام آوران هنر موسیقی کشور برگ دیگری بود که از درخت هنر کشور در ۱۷ شهریور ماه فروریخت. درگذشت وی همه دوستان، شاگردان و ارادتمندان را به سوگ نشاند.

هنوز ۱۰ روز از چهلم

عباس کیارستمی نگذشته بود که مرگ

داود رشیدی در پنجم شهریور ماه بار

دیگر دل میلیون ها ایرانی

را به درد آورد.

داود رشیدی

یکی از بزرگان تئاتر، سینما و تلویزیون

ایران بود. در واقع اگر عباس کیارستمی

روح هنر و سینمای ایران بود، داود

رشیدی را باید ستون سترگ

سینما و هنر ایران دانست.

با فاصله کوتاهی

از درگذشت داود رشیدی فقدان دیگری

در عرصه هنر کشور با مرگ فرهنگ

شریف به وقوع پیوست. فرهنگ شریف

جزء نام آوران هنر موسیقی کشور برگ

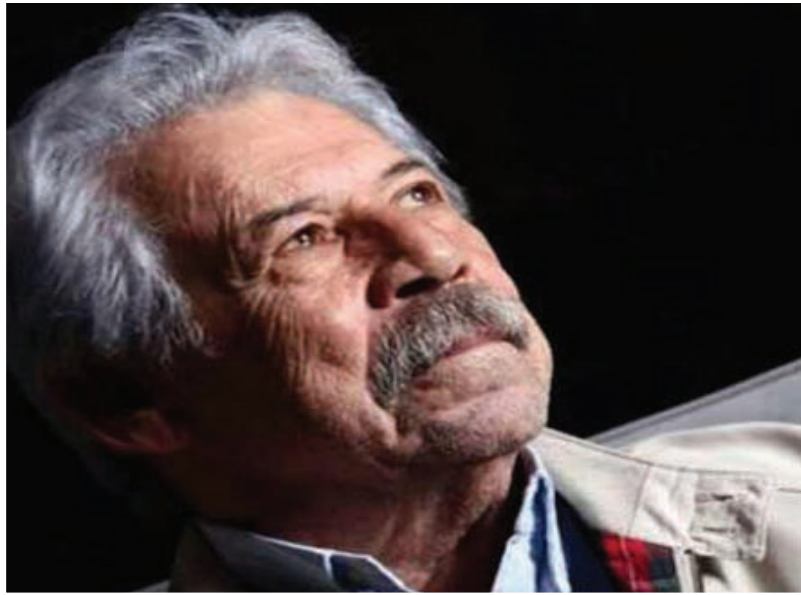
دیگری بود که از درخت هنر کشور در

۱۷ شهریور ماه فروریخت.



عباس کیارستمی

این را بدان که تو هرگز رفتنی نیستی  
و در یاد و خاطر مردمان،  
تاریخ و هنر این مرز بوم  
باقی خواهی ماند و بخاطر این همه سال  
ارائه هنر بی بدیل  
و جانانه تان به جامعه ایران،  
همه سپاسگزار شما هستند.  
شما از دل تاریخ سینمای ایران به تاریخ  
دلها پیوستی و پرکشیدی.  
سلام به تو ای مرد بزرگ، ای ستون سترگ  
هنر و سینمای ایران.  
تو خود گفتی: آمدی، دیدی و رفتی  
اما ما می گویم  
آمدی، دیدیم و نرفتی  
و یادت در خاطره ها باقیست.



## آمدی، دیدیم و نرفتی

از مرگ برای خودم نمی ترسم. مرگ واقعیتی است که آدم باید آن را قبول کند. وقتی به مرگ فکر می کنم بغض امانم را می گیرد. به خاطر درد و غمی که خانواده و نزدیکانم تحمل می کنند. ناراحت می شوم. مخصوصاً برای نوه ام «سینا» که خیلی به من وابسته است و نمی تواند مرگ را بفهمد و باور کند. دوست دارم سرپا بمیرم مثل پدرم. دوست دارم تلپ بی افتم.

اولاً من که روی سنگ قبرم را نمی نویسم. ولی اگر قرار باشد خودم نوشته اش را انتخاب کنم. شبیه جمله سزار خواهد بود. او گفته «آمدم، دیدم و پیروز شدم.» من هم روی سنگ می نویسم: آمدم، دیدم و نرفتم.

آمدی طی سالیان دراز تو را دیدیم، اکنون که جسم خاکی تو از میان ما رفته، این را بدان که تو هرگز از ذهنمان برون نخواهی رفت، بلکه ماندگار و جاودان شدی. هنوز صدای تو در گوشه‌هایمان طنین انداز است. ابهت و بزرگی تو هنوز در ذهنمان در طول چهار دهه گذشته جاری و ماندگارست. شاید کمتر کسی از مخاطبین سینما، تئاتر و تلویزیون را یافت که خاطرات شما را در ذهنش مرور نکند و تو را به یاد نیاورد.

این را بدان که تو هرگز رفتنی نیستی و در یاد و خاطر مردمان، تاریخ و هنر این مرز بوم باقی خواهی ماند و بخاطر این همه سال ارائه هنر بی بدیل و جانانه تان به جامعه ایران، همه سپاسگزار شما هستند. شما از دل تاریخ سینمای ایران به تاریخ دلها پیوستی و پرکشیدی. سلام به تو ای مرد بزرگ ای ستون سترگ هنر و سینمای ایران. تو خود گفتی: آمدی، دیدی و رفتی اما ما می گویم آمدی، دیدیم و نرفتی و یادت در خاطره ها باقیست.

داود رشیدی یکی از طلایه داران خاطره ساز سینمای ایران در پنجم شهریور ۱۳۹۵ بعد از طی یک دوره بیماری در سن ۸۳ سالگی بر اثر ایست قلبی در گذشت و مرگ وی شوکی دیگر بر جامعه و هنر ایران بود. او متولد ۲۵ تیرماه ۱۳۱۲ تهران است. جایگاه داود رشیدی فراتر از یک چهره سینمایی است. او استادی

دوست داشتنی و بازیگری توانمند است که آثارش در عرصه تئاتر، سینما و تلویزیون گواه توانایی‌های بالای او است. آنچه او را متمایز کرد دانش گسترده، منش انسانی و مردمی بودن او بود و البته حرفه‌ای بودن وی در کار در جای خودش ستودنی می باشد. زندگی او پربار و پر از فرازونشیب بود اما با این اوضاع وی توانست مجموعه‌ای از اخلاق، محبت و عشق را عملاً به جامعه عرضه دارد. داود رشیدی با فروتنی کامل، خود را مدیون جامعه اش می داند و معتقد است که مردم او را به این جایگاه رسانده اند و در این ارتباط در گفتگویی با روزنامه شهروند می گوید: «حرف آخرم هم با مردم است و هم با بازیگران جوانی که دارند در این عرصه تلاش می کنند. به مردم می خواهم بگویم آرزویم این است که شما جوان‌ها راحت‌تر ازدواج کنید، مشکلات اقتصادی کم شود و بعد هم از لطف همیشگی تان در تمام این سال‌ها ممنونم.

شما من را به این جایگاه رساندید و به نظرم هیچ چیز بهتر از عشقی که مردم به هنرمندشان دارند، نیست. به جوان‌های بازیگر هم که خدا را شکر خیلی‌هاشان استعداد زیادی دارند و در دل مردم جا باز کرده‌اند، می گویم ما هر چه داریم از این مردم است. سعی کنید با آنها بهترین رفتار را داشته باشید و حتی اگر برای گرفتن امضا و عکس و ... هم خیلی دور و برتان شلوغ شد، ناراحت نشوید. اگر این مردم نباشند چه کسی می‌خواهد قدر هنر را بدانند؟»

دهکردی از نسل هنرمندان نزدیک به داود رشیدی در گفتگویی با روزنامه اعتماد در مورد داود رشیدی می گوید: «سر به سلامت سپری کردن در این حوزه کار ساده‌ای نیست ولی آقای رشیدی در تمام ادوار سیاسی-اجتماعی بدون افتادن در ورطه سیاسی کاری‌های کثیف با نظم و انضباطی خاص، به حرفه خود ادامه داد. ایشان در تمام دوران زندگی دغدغه هنر و تئاتر داشت و همین روحیه، یک ماندگاری مثال زدنی را رقم زد.»

دهکردی هم چنین به دغدغه سال‌های اخیر خود در فقدان چهره‌های تاثیرگذار عرصه فرهنگ و هنر اشاره کرده و می‌گوید: «جامعه بدون نخبه یک جامعه مرده است. وقتی یک نخبه از دست می‌رود، گویی تکه‌ای از اجتماع را با خود می‌برد. نباید فراموش کنیم این افراد یک شبه پدید نمی‌آیند، بلکه به سال‌ها مجاهدت و همت شخصی و ملی نیاز است تا شاهد ظهور چنین چهره‌هایی

باشیم ولی متأسفانه در ایران این روزها فقدان این عزیزان به وفور مشاهده می‌شود.

او در پایان بیان می‌کند: «اصلاً مهم نیست تئاتر کار می‌کنیم یا هر شغل دیگر بلکه امیدوارم به گونه‌ای پیش برویم که مانند هنرمندان پیشکسوت چیزی برای آیندگان به یادگار بگذاریم»

همچنین رضا بابک کارگردان و بازیگر درمورد او در روزنامه اعتماد می‌نویسد:

تو را می‌شناسم در انبوه آدمک‌ها

تو را می‌شناسم

شکل و شمایلت را

رنگ و بویت را

خلق و خویت را

سلام ساقی سرمست!

داوود رشیدی حقیقتاً یک ساقی سرمست بود وقتی کار هنری می‌کرد و زمانی که قدمی برای کسی برمی‌داشت. داوود به خاطر حرکت‌های خیرش سرمست می‌شد و این سرمستی در چشم‌های مهربانش، در چهره‌اش و در همه وجودش موج می‌زد. دریایی بود که همیشه خیر و خوبی و مهربانی در آن موج می‌زد. رویاهای زیبایی داشت. روح داوود رشیدی تداوم زیبایی بود. نور آفتاب و روشنایی بود که شب و سیاهی را همیشه کنار می‌زد. حضور مهربانش در میان دوستان و مردم، امیدبخش و شادی‌آور بود. داوود رشیدی رنگین‌کمانی بود که در آفتاب حسن و باران رحمت متولد شده بود. جای هنرمندی چون او در این سرزمین خالی است.

**جامعه بدون نخبه یک جامعه مرده است. وقتی یک نخبه از دست می‌رود، گویی تکه‌ای از اجتماع را با خود می‌بری. نباید فراموش کنیم این افراد یک شبه پدید نمی‌آیند، بلکه به سال‌ها مجاهدت و همت شخصی و ملی نیاز است تا شاهد ظهور چنین چهره‌هایی باشیم ولی متأسفانه در ایران این روزها فقدان این عزیزان به وفور مشاهده می‌شود.**

داوود رشیدی اولین بار، زمانی که هفت سال داشت توسط دختر عمه‌اش دکتر طوسی حایری به عبدالحسین نوشین برای بازی در نمایش مردم معرفی شد. در سال ۱۳۴۳ خورشیدی پس از اتمام تحصیلات در ژنو به تهران آمد و در اداره تئاتر آن زمان وابسته به وزارت فرهنگ و هنر استخدام شد. سپس گروه تئاتر مدرن را پایه‌گذاری نمود.

رشیدی از سال ۱۳۵۰ خورشیدی با فیلم سینمایی «فرار از تله» وارد عرصه بازیگری سینما گردید که جایگاهش را به عنوان یکی از بهترین بازیگران نقش مکمل تثبیت کرد. او علاوه بر بازیگری چندین تله تئاتر از جمله کارهایی از غلامحسین ساعدی را کارگردانی کرد و چند نمایشنامه خارجی را نیز به فارسی برگرداند. او علاوه بر بازیگری و کارگردانی در سینما، تلویزیون و تئاتر به تهیه‌کنندگی سینما نیز روی آورد.

در سال ۱۳۵۲ خورشیدی از اداره تئاتر به تلویزیون ملی ایران رفت و در سمت مدیریت گروه نمایش‌ها و سرگرمی‌های آن سازمان (شامل: سریال‌ها، مسابقات، تئاترهای تلویزیونی) مشغول به کار

گردید.

«کندو» فیلم دیگری بود که رشیدی در نقش «آقا حسینی» با بهروز وثوقی در سال ۱۳۵۴ بازی کرد و اوج بازیگری او در سینمای پیش از انقلاب بشمار می‌رود. وی «کندو» را از موفق‌ترین فیلم‌های دانسته و گفته بود که حتی الان بچه‌های نوجوان هم به من «آقا حسینی» می‌گویند. با آنکه داوود رشیدی در تعداد کمی از فیلم‌های ایرانی پیش از انقلاب بازی کرد، اما شهرت نسبتاً خوبی به دست آورد. با این حال بخش عمده از فعالیت‌های حرفه‌ای او صرف مدیریت گروه نمایش و سرگرمی در تلویزیون ایران می‌شد.

دهه ۵۰ و ۶۰ پرکارترین دوره فعالیت بازیگری او است. او در چهار-پنج سال اول انقلاب در نزدیک به ۲۰ فیلم بازی کرد. شیلات، خانه عنکبوت، کمال‌الملک و گل‌های داوودی از مشهورترین این فیلم‌ها بودند. در سال ۱۳۶۳ و پس از بازی در دو فیلم کیومرث پوراحمد ناگهان فعالیت سینمایی رشیدی قطع شد و نزدیک به ۱۰ سال متوقف ماند. با این حال او همچنان در اواسط دهه شصت و اوایل دهه هفتاد خورشیدی در حالیکه اجازه فعالیت در سینما را نداشت، حضور پررنگی در سریال‌های تلویزیونی ایران داشت که رسانه به‌مراتب پرمخاطب‌تری از سینما بود. سریال‌هایی چون گرگ‌ها و عطر گل یاس و تله‌تئاتر یکی از این روزها (در نقش رئیس‌جمهور ایندولند) تماشاگران زیادی داشت. اما مشهورترین نقشی که از او از آن سال‌ها در خاطره مردم مانده است، مفتش شش انگشتی سریال هزارستان، به کارگردانی علی حاتمی بود. آوای فاخته، گل پامچال، تنهاترین سردار، ولایت عشق، مختارنامه و کلاه پهلوی از دیگر کارهای تلویزیونی مشهور او در سال‌های گذشته بوده است.

در سال ۱۳۷۰ او «پیروزی شیکاگو» را در تئاتر شهر تهران به روی صحنه برد که به پرفروش‌ترین تئاتر ایران پس از انقلاب تبدیل شد. مهمترین ویژگی داوود رشیدی فن بیانش بود که کلمات را با دقت خاصی و خیلی شمرده به زبان می‌آورد. او از معدود هنرمندانی است که با ۷۲ سال فعالیت هنری موفق به دریافت نشان درجه یک هنری شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

**آری عباس کیارستمی**

**معروفترین کارگردان ایرانی**

**و داوود رشیدی یکی از آن پنج تن سینمای ایران رفتند.**

**و تارمان با رفتن فرهنگ شریف**

**نیز بدون تک نواز ماند**

**و آنچه برای ما باقی ماند حسرت و دریغ است**

**که چرا ما نتوانستیم در این برهه زمانی**

**جایگزینی برای این عزیزان پیدا کنیم.**

**این را بدانیم که حسرت و افسوس ما شاید بیشتر**

**برای خود ماست**

**که با این رفتن‌ها بخش عظیمی**

**از فرهنگ و هنرمان دفن شد**

**و خوب می‌دانیم فعلاً در کوتاه مدت**

**برای این نسل**

**جایگزینی نیست.**



## هم شریف بود و هم یکپارچه فرهنگ

۱۷ شهریور امسال باز برگی از درخت هنر و فرهنگ کشور فرو ریخت. فرهنگ شریف هنرمند پرآوازه موسیقی و استاد صاحب سبک تار ایران که همواره صدای سازش در تار و پود خاطرات مردم ایران زمین خواهد درخشید. وی در سن ۸۵ سالگی درگذشت.

شریف با پنجه توانای خود دلنشین ترین صداها را از تارش بیرون کشید و موجب شد که در صدر نام آوران هنر موسیقی ایران قرار گیرد و یاد او را در حافظه مردم هنردوست ماندگار سازد. امروز جسم خاکی فرهنگ شریف در میان ما نیست اما صدای دلنشین و خاطره انگیز تارش باقیست و همچنان در گوش و ذهنمان باقی و پایدار می ماند. فراتر از حرفه ای بودن او در نواختن تار، آنچه که فرهنگ شریف را از دیگر هنرمندان متمایز می کند ویژگی های شخصیت و منش وی می باشد که با بینش والایش، صبوری و بی نیازی را تا آخر عمر گرانقدرش حفظ کرد. به واقع او هم شریف بود و هم یکپارچه فرهنگ.

داود گنجه ای استاد کمانچه یکی از این دوستان قدیمی فرهنگ شریف که به قول خودش ۶۰ سال پیش در محله شهر ری با وی آشنا شده در گفت و گویی با خبر آنلاین با اشاره به نام این هنرمند می گوید: «اسم و فامیل فرهنگ شریف بسیار پرمعنی بود. فرهنگ که پاسدار فرهنگ اصیل ایرانی و نغمه های ماندنی است و شریف هم که نشان دهنده شریف بودن او بود. در خانواده بسیار خوبی بزرگ شد. برادرش در شهر ری داروخانه داشت و خودش از جوانان نمونه بود. فرهنگ شریف از شاگردان خوب استاد شهنازی بود اما شیوه کاری متفاوتی داشت. هر دو یکه تاز نواختن تار بودند و در تاریخ هنر ایران خاطرات خوبی برای نسل ما و نسل های بعدی ساختند. شریف دلنشین می نواخت و پنجه طلایی نوازندگان بود. ما که در این رشته استخوان خرد کرده و تحصیلات آکادمیک داریم، شریف را به عنوان استاد الیاساتید می شناختیم. نمی توان کلمه مرگ را برای او استفاده کرد. شریف از دنیایی به دنیای

بعد رفت چون صداست که همیشه می ماند و صدای ساز فرهنگ شریف برای ما و کسانی که با صدای ساز او زندگی کردند باقی خواهد ماند. او بهشتی و از مردان بزرگ روزگار است. انسانی بیش از اندازه مهربان که فقدانش برای فرهنگ و هنر این مملکت ضایعه بزرگی خواهد بود. امیدوارم خداوند تمامی هنرمندان شاخص را سلامت بدارد. باید قدر این هنرمندان را بدانیم چرا که اینها هستند که هنر مملکت ما را از دیگران متمایز می کنند.»

فرهنگ شریف در سال ۱۳۱۰ در شهر آمل متولد شد وی از چهار سالگی به واسطه پدر و نیز رفت و آمد بزرگان موسیقی به منزل آن ها خصوصاً عبدالحسین خان شهنازی و برادر او علی اکبرخان شهنازی، به موسیقی تار علاقمند شد. پدر فرهنگ شریف دکتر داروساز بود و با اهل هنر نیز معاشرت می کرد. وی تار را نزد استادان عبدالحسین شهنازی و مرتضی نی داوود، تارنوازان بزرگ اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی آموخت، اما شیوه نوازندگی وی به اساتیدش شباهتی نداشته و مخصوص خود او بود. وی از تکنوازان و بداهه نوازان سرشناس موسیقی ایرانی شناخته می شد. در سن ۱۲ سالگی نخستین تک نوازی خود را که به صورت زنده از رادیو پخش می شد با موفقیت اجرا کرد و به دنبال آن در اغلب برنامه های گل ها به عنوان تک نواز آواز، خوانندگان برنامه را همراهی می کرد.

محتویات یکی از مهم ترین و دلنشین ترین سبک های نوازندگی تار متعلق به او بود. وی با ابداعاتی که در نحوه انگشت گذاری و مضراب زنی در نقاط مختلف سیم های تار انجام داده، از تار صدایی کاملاً متفاوت به وجود آورده که بسیاری معتقدند زیباترین صدای تولید شده از ساز تار است. استاد فرهنگ شریف دارای گواهی نامه درجه یک هنری معادل دکترا است که در دولت هشتم به وی اهدا شده است او چند سال به آمریکا سفر کرد و در دانشگاه های معتبر آنجا نیز کرسی استادی داشت.

فرهنگ شریف در کارنامه هنری خود با خوانندگان چون محمود محمودی خوانساری، حسین قوامی، گلپا، ایرج، تاج اصفهانی، دلکش، غلامحسین بنان، محمدرضا شجریان، علیرضا افتخاری، حسام الدین سراج و... هم نوازی داشته و در چند فستیوال بین المللی از جمله فستیوال موسیقی برلین توانسته است ساز تار را به خوبی به جهانیان بشناساند.



و جنگ زدگان به این شهر می باشد.

این شهر طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ دارای ۲۴۵۷۲ خانوار شهری با جمعیتی برابر ۹۲۱۱۷ نفر می باشد. زبان مردم اسلام آباد کردی با گویش کلهری است که اکثریت شهر نیز شیعه مذهب هستند.

### چرا سید حشمت؟

سید حشمت یکی از محلات با قدمت، بزرگ و فقیرنشین جنوب غرب شهر اسلام آباد است و وجه تسمیه این محله برگرفته از نام شخصی به نام سید حشمت است. ملا سید حشمت کسی بوده که خیلی ها به دعانویسی وی برای رفع حاجات، شفای مریضان، روزی رسانی و استخاره هایش برای تصمیم گیری در مراحل مختلف زندگی چون انتخاب شغل، ازدواج، خرید خونه، مسافرت و ... اعتقاد داشته و دارند.

سید حشمت در همین محله کنونی که به نام او معروف است سکونت داشته است، وی هم در زمان حیاتش و هم بعد از مرگش از چنان نام و آوازه ای برخوردار بوده است که نه فقط کوچه محل سکونتش بلکه یک محله را به نام و نشان او می شناسند و هنوز نام و نشان او هویت این محله است.

اکثریت ساکنین محله سید حشمت به لحاظ ویژگی های قومی و مذهبی، کرد زبان و شیعه هستند و برخی خانواده های عرب زبان نیز ساکن این محله می باشند. خاستگاه اکثریت خانوارهای ساکن این محله روستاهای اطراف اسلام آباد است. روابط اجتماعی حاکم بر این محله بیشتر بر اساس طایفه گری است.

### ملا سید حشمت کسی بوده

که خیلی ها به دعانویسی وی برای رفع حاجات، شفای مریضان، روزی رسانی و استخاره هایش برای تصمیم گیری در مراحل مختلف زندگی چون انتخاب شغل، ازدواج، خرید خونه، مسافرت و ... اعتقاد داشته و دارند سید حشمت در همین محله کنونی

که به نام او معروف است سکونت داشته است، وی هم در زمان حیاتش و هم بعد از مرگش از چنان نام و آوازه ای برخوردار بوده است که نه فقط کوچه محل سکونتش بلکه یک محله را به نام و نشان او می شناسند و هنوز نام و نشان او هویت این محله است.

## سید حشمت کجاست؟

مهرزاد شفیع پور

چند سال پیش وقتی برای شناسایی پهنه های فقر و ساماندهی محلات فقیر و حاشیه نشین شهر اسلام آباد غرب با حضور همکاران روانه آن دیار شدم، آنچه در وهله اول مشاهده کردم؛ چهره فقیر شهر بود. طی چند روز اقامت در این شهر، بیش از ۱۰ محله فقرنشین آن را بازدید و با ساکنین آن محلات پیرامون مشکلاتشان به گفتگو نشستیم. حال در این گزارش قصد بر این است که یکی از محلات حاشیه نشین این شهر بنام سید حشمت که ساکنین آن سالهاست با مشکلات فراوان دست به گریبانند را معرفی نمایم اما قبل از هر چیز در ابتدا نگاهی کوتاه داریم به شهر اسلام آباد غرب.

شهر اسلام آباد از شمال به شهرستان جوانرود، از خاور به شهرستان کرمانشاه، از جنوب به شهرستان شیروان و از باختر به شهرستان های سر پل ذهاب و گیلان غرب محدود می شود. در درازای جغرافیایی ۴۶ درجه و ۳۱ دقیقه و در پهنای جغرافیایی ۳۴ درجه و ۶ دقیقه و در بلندی ۱۳۳۵ متری از سطح دریا، در ۶۵ کیلومتری جنوب باختری کرمانشاه و در مسیر راه کرمانشاه - خسروی قرار دارد.

آب و هوای این شهرستان معتدل و نیمه خشک و بارندگی سالانه به طور متوسط ۴۴۱ میلی متر است. مسیرهای دسترسی به این منطقه عبارت است از: - راه اصلی به سوی شمال خاوری تا شهر کرمانشاه به درازای ۶۵ کیلومتر - راهی تا مرکز شهرستان ایلام به درازای ۱۳۰ کیلومتر - راهی تا پل دختر به درازای ۱۴۸ کیلومتر - راهی تا قصر شیرین به درازای ۱۱۲ کیلومتر به علت قرار داشتن بر سر راه اصلی مرکز ایران، مرز عراق، و مسیر ارتباطی کرمانشاه - قصر شیرین - خسروی (در کنار مرز) از اهمیتی ویژه ای برخوردار است.

اسلام آباد روستا شهری است که اقتصاد آن بر مبنای کشاورزی عمدتاً کشت دیم شکل گرفته و نقش تجارت و صنعت در اقتصاد آن بسیار کم می باشد. این شهر پهنه فقر بزرگی است که ریشه اصلی آن مشکلات اقتصادی از جمله بیکاری و مهاجرت روستائیان

می شویم و پیرمرد صاحب خانه از فرط خوشحالی که داریم خانه اش را بازدید می کنیم، خطاب به دوستان می گوید: «مهندس، خدا شما را از آسمان برای ما فرستاده است.»

متأسفانه به خاطر این که ما کسانی نبودیم که بتوانیم این انتظارات به حق آنان را برآورده کنیم و کمکی از دستمان بر نمی آمد؛ لازم دانستیم، پیرامون وظایف کاری خود توضیحاتی به آنان بدهیم. تأسف انگیزتر از این توضیحات برای ما، دیدن غبار یأس و ناامیدی بر چهره این مردمان بعد از شنیدن حرف هایمان بود.

کمبود درآمد در برابر هزینه های زندگی، وضعیت بد اشتغال افراد سرپرست خانوار، اعتیاد، نحوه بد گذران اوقات فراغت از دیگر مشکلات خانوارهای این محله است. اکثریت ساکنین معتقدند، زندگی آنان نسبت به گذشته بدتر شده است و از وضع موجود خیلی ناراضی بودند و امیدی به آینده بهتر نداشتند.

کمبود امکانات و خدمات شهری، خاکی و ناهموار بودن معابر، آبرگرفتنی معابر، نبود فضای سبز، محیط ناسالم و غیربهداشتی، نگرانی دام در محله، زمین های خالی و بی دفاع اطراف محله از جمله مهمترین مشکلات این محله است.

اعتیاد، مصرف مواد مخدر در ملاء عام و توزیع مواد مخدر از جمله معضلات اجتماعی این محله هستند. یکی از مسائل اجتماعی که در محله سید حشمت شاهد آن بودیم، وجود زنان و مردان بی خانمان در این محله بود.

**شاید یکی از عوامل موثر گسترش فقر در این منطقه خسارات ناشی از جنگ بوده باشد اما جریان فقر در این منطقه ریشه دارتر از جریان جنگ است**

**و ابعاد و آثار آن در این منطقه بسی فراتر از جنگ می باشد.**

**آثار جنگ در چهره این محله و مردمانش به راحتی قابل دیدن نیست**

**اما کمیت و کیفیت زندگی مردمان این محله آن قدر پایین است که به راحتی می توان آثار فقر را هم در چهره محله**

**و هم در چهره مردمانش مشاهده کرد.**



در این محله هنوز آثار تلخ جنگ را بر پیکره آن و مردمانش می توان دید. در بین ساکنین این محله هنوز زنان و مردانی هستند که از زخم های گلوله بر تن خود رنج می کشند، یکی زخم تیر به پایش و دیگری به خانه اش، یکی سوختگی دستانش و دیگری گردنش را به ما نشان می دهد. این افراد، صدمه دیدگان جنگ در زمان سقوط شهر و تصرف آن توسط سازمان مجاهدین خلق در مردادماه ۱۳۶۷ هستند که اظهار داشتند، مسئولین از آن زمان تاکنون، توجه کمی به ما برای جبران این خسارت ها داشته اند.

اما واقعیت این است که طعم فقر در این محله از طعم جنگ تلخ تر است. درست است که این مردم چند صباحی درگیر جنگ و خونریزی بوده اند، اما این مردمان سالهاست در تله فقر افتاده اند که عین خوره به جان آنان افتاده و خروج شان از این تله کار بسیار دشواری است.

شاید یکی از عوامل موثر گسترش فقر در این منطقه خسارات ناشی از جنگ بوده باشد اما جریان فقر در این منطقه ریشه دارتر از جریان جنگ است و ابعاد و آثار آن در این منطقه بسی فراتر از جنگ می باشد. آثار جنگ در چهره این محله و مردمانش به راحتی قابل دیدن نیست اما کمیت و کیفیت زندگی مردمان این محله آن قدر پایین است که به راحتی می توان آثار فقر را هم در چهره محله و هم در چهره مردمانش مشاهده کرد.

**در این محله هنوز آثار تلخ جنگ را بر پیکره آن و مردمانش می توان دید.**

**در بین ساکنین این محله هنوز زنان و مردانی هستند که از زخم های گلوله بر تن خود رنج می کشند، یکی زخم تیر به پایش**

**و دیگری به خانه اش، یکی سوختگی دستانش و دیگری گردنش را به ما نشان می دهد.**

یکی از آثار فقر در این محله کیفیت پایین واحدهای مسکونی در آن است، کیفیت پایین مصالح به کار گرفته شده در واحدهای مسکونی، ناپایداری، عمر بالای واحدهای مسکونی، ریزدانی، کمبود تأسیسات و امکانات بهداشتی و نبود آشپزخانه از جمله ویژگی های مشترک اکثریت واحدهای مسکونی این محله است. مسکن نامطلوب یکی از مهم ترین مشکلات خانوارهای ساکن در این محله است. برای دیدن خونه فقیرانه یکی از اهالی وارد منزل او



# زنان سرپرست و سنگینی مشکلات خانواده بر دوش آنان

مهوش حسینی



بسیار کمی دریافت می‌کنند. ۲- افتادن در دام فحشاء و ورود به بازار روسپیگری: امروزه اکثر روسپیان در کشور ما، زنان بی سرپرست یا بدسرپرست هستند که در بسیاری موارد: فقر، نبود آگاهی و اجبار خانواده عواملی در ورود آنها به بازار روسپیگری بوده است و چه بسیارند که در این بازار با انواع بیماری‌های مقاربتی، ضرب و شتم از سوی مشتریان مرد و خلف وعده در گرفتن دستمزد رو به رو هستند. ۳- ناامنی بدن و مخدوش شدن روابط اجتماعی اگر چه فشار مسئله بر روی زنان سرپرست خانوار زیاد است، اما این تنها مشکلی نیست که آنان را تهدید می‌کند. در جوامعی مانند جامعه ما که زن اعتبار اجتماعی و امنیت خود را از مردان خانواده می‌گیرد، زن بدون مرد برای بسیاری مردان به عنوان یک فرصت و یک بدن بی صاحب جلوه می‌کند که قصد تصاحب و کام‌جویی از آن را دارند. این مسئله در ابعاد متفاوتی

جامعه می‌باشد. از جمله عواملی که توسعه یافتگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، امکان دسترسی زنان، همانند مردان به فرصت‌های برابر در کسب امتیازات اقتصادی-اجتماعی و رفع فقر از آنان است. این مسئله برای زنان سرپرست خانوار در جامعه محسوس‌تر و حائز اهمیت است. بنابراین زنان سرپرست خانوار به عنوان قشری قابل تأمل و توجه در جامعه و به دلیل داشتن شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی حاکم بر کشور، در معرض آسیب‌های اجتماعی گوناگون بوده که شناخت و رفع آنها از وظایف دستگاه‌های دولتی و عمومی و مردمی می‌باشد که در ادامه به برخی از چالش‌های اجتماعی پیش روی آنان به شرح زیر می‌پردازیم.

۱- یافته‌های تحقیقات در ایران و سایر کشور‌های جهان نشان می‌دهد زنان سرپرست خانواده با مشکلات اقتصادی، فقر شکننده، فشارهای مزمن و مداوم و نگرش‌های منفی اجتماعی نسبت به خود رو به رو بوده و حمایت‌های اجتماعی

با توجه به افزایش روز افزون نرخ زنان سرپرست خانوار در سراسر کشور و رویارویی آنان با مشکلات اقتصادی، عدم آمادگی شان برای اداره امور اقتصادی خانواده، نگرش-های منفی اجتماعی نسبت به زن سرپرست خانوار، نگرانی نسبت به آینده فرزندان و ... نوشتار حاضر نگاهی دارد به مشکلات پیشروی این زنان.

زنان سرپرست خانوار زنانه هستند که عهده دار تأمین معاش مادی و معنوی خود و اعضای خانوار هستند. بر این اساس، زنان سرپرست خانوار در ایران شامل: زنان مطلقه، زنان همسر فوت شده، زنان دارای همسر (زندانی، معتاد، بیکار، بیمار و ...)، زنان ازدواج نکرده و زنان دارای همسر مجهول‌المکان می‌باشد. توسعه یافتگی هدفی است که هر کشوری برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. یکی از اصول توسعه متوازن، ارتقای کیفیت زندگی و توانمندی مردان و زنان آن

۱۳- نداشتن شغل: مهمترین دغدغه زنان سرپرست خانوار، نداشتن شغل و نبود تأمین اجتماعی لازم است.

۱۴- طرد اجتماعی و عدم پذیرش زنان سرپرست خانوار از طرف خانواده و جامعه.

۱۵- افزایش بار مالی سازمان های حمایتی و دولتی به علت افزایش زنان سرپرست خانوار در چند سال اخیر

۱۶- گسترش آسیب های اجتماعی جامعه: زیرا افزایش زنان سرپرست خانوار موجب شده که زنان بیشتری از جامعه در معرض آسیب قرار گیرند.

۱۷- زنانه شدن فقر که پیامدهای منفی آن افزایش فقر و محرومیت بیشتر زنان از امکانات و فرصت های زندگی است.

### زنان سرپرست خانوار

**در اغلب موارد به دلیل از دست دادن همسر و سپس از بین رفتن حلقه روابط دوستانه، همسایگی و تا حد کمی خانوادگی، مشکلات عاطفی زیادی در زندگی روزمره پیدا می کنند.**

**آنها از حقوق مسلمی مانند ازدواج مجدد و برقراری روابط عاطفی و احساسی با دیگر افراد محروم می مانند و در اکثر موارد صرفاً به فرزندان خود دل بسته می شوند و این دل بستگی عاطفی بیش از حد موجب می شود تا بعدها استقلال فرزندان این زنان هم دچار مشکل شود.**

#### منابع:

۱. سازمان بهزیستی کشور، معاونت اجتماعی دفتر امور زنان و خانواده، ۱۳۷۹، ص ۸۰.
۲. خسروی، زهره، بررسی آسیب های روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار، فصلنامه علمی و پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۳۹، ص ۸۹.
۳. راشدی، رضوان و کتابیون مصری، زنان و آسیب های اجتماعی، مجله حقوق زنان، مهر و آبان ۱۳۸۴، شماره ۲۶، ص ۱۴۰.
۴. معیدفر، سعید و نفیسه حمیدی، زنان سرپرست خانوار و ناگفته های آسیب های اجتماعی، مجله مطالعات جامعه شناختی، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۳۲، ص ۱۴۸.
۵. همان، ص ۱۵۰.
۶. همان، ص ۱۵۲.

مردان و زنان خانواده زن و خانواده شوهر سابق در این زمینه رفتارهای متفاوتی را پی می گیرند. مردانی مانند برادر، پدر، پدرشوهر، برادر شوهر و ... ممکن است برای زن مشکلاتی ایجاد کنند، مثلاً به او اجازه کار کردن و مستقل بودن ندهند و در عوض، تکفل وی را بر عهده بگیرند، یا در مورد روابط اجتماعی زن با سایر مردان به او مشکوک شوند و بایدها و نبایدهایی را به وی تحمیل کنند یا مردان خانواده همسر سابق ممکن است داعیه هایی در مورد فرزندان زن و حضانت آنان داشته باشند و خلاصه همه این مردان می توانند در دسرهای زیادی برای زنان سرپرست خانوار درست کنند که گاهی نیز موجب درگیری و نزاع این زنان با خانواده شان می شود. ارث هم یکی از درگیری هایی است که معمولاً بار چنین زنانی را سنگین تر می کند. ۶-

۶- توسعه فقر: زنان بیش از مردان در خطر فقر قرار دارند چرا که از قابلیت ها و فرصت هایی که مردان برای کاهش فقر از آن برخوردارند، محروم اند.

۷- در معرض آسیب قرار گرفتن زنان سرپرست خانوار به دلایلی از جمله فقر، فقدان یک چتر حمایتی و تأمین مالی، کمبود مهارت های حرفه ای و زندگی در مواجهه با بی همسری و نگهداری و تربیت فرزندان.

۸- آسیب پذیری فرزندان تحت حمایت زنان سرپرست خانوار از جمله فرار کودکان، بزهکاری، محرومیت از تحصیل و سوء تغذیه.

۹- احتمال سوء استفاده های غیر اخلاقی مردان از زنان بی سرپرست خصوصاً با جنبه حمایتی

۱۰- نگرش منفی مردم نسبت به زنان سرپرست خانوار و نبود دید مثبت برای ازدواج مجدد آنان، نگاهها، گرایشات نادرست بعضی از مردان طماع برای بهره مندی موقت و آسان از این زنان.

۱۱- منزوی شدن زنان سرپرست خانوار: پیامدهای ناشی از طلاق و در مواردی شرمساری از نوع شغل سبب می شود این گونه زنان از روابط اجتماعی با دیگران پرهیز کنند.

۱۲- ترس و اضطراب زنان سرپرست خانوار از آینده مبهم و نامعلوم به علت نبود تضمین برای تأمین نیازهای زندگی آتی .

نمود می یابد که از تقاضای ازدواج های نامطلوب و بدون شرایط مناسب آغاز شده و به موارد دیگری نظیر تقاضای صیغه شدن و تجاوز می انجامد. ۴-

محرومیت از حقوق اجتماعی و مشکلات عاطفی:

زنان سرپرست خانوار در اغلب موارد به دلیل از دست دادن همسر و سپس از بین رفتن حلقه روابط دوستانه، همسایگی و تا حد کمی خانوادگی، مشکلات عاطفی زیادی در زندگی روزمره پیدا می کنند. آنها از حقوق مسلمی مانند ازدواج مجدد و برقراری روابط عاطفی و احساسی با دیگر افراد محروم می مانند و در اکثر موارد صرفاً به فرزندان خود دل بسته می شوند و این دل بستگی عاطفی بیش از حد موجب می شود تا بعدها استقلال فرزندان این زنان هم دچار مشکل شود. مخصوصاً زمانی که خانواده را به قصد ازدواج، تحصیل و ... رها می کنند، مشکلات عاطفی زن سرپرست بیشتر می شود. ۵-

**گر چه فشار بر روی زنان سرپرست خانوار زیاد است، اما این تنها مشکلی نیست که آنان را تهدید می کند. در جوامعی مانند جامعه ما که زن اعتبار اجتماعی و امنیت خود را از مردان خانواده می گیرد، زن بدون مرد برای بسیاری مردان به عنوان یک فرصت و یک بدن بی صاحب جلوه می کند که قصد تصاحب و کام جویی از آن را دارند. این مسئله در ابعاد متفاوتی نمود می یابد که از تقاضای ازدواج های نامطلوب و بدون شرایط مناسب آغاز شده و به موارد دیگری نظیر تقاضای صیغه شدن و تجاوز می انجامد.**

۵- مشکلات عدیده در ارتباط با خانواده و فرزندان

از آنجا که در اندیشه مردسالارانه، زن موجودی تحت امر مرد است، پس از بی سرپرست شدن زن، دیگران سعی می کنند جای خالی مرد را گرفته و به دستور دادن و غیرت ورزیدن درباره زن پردازند.

# نقش خواجه نصیر طوسی

## در اعتلای فرهنگ و تمدن ایران دوره مغول

فربیا اعظمی

رصدخانه، خواجه کتابخانه بسیار بزرگی نیز در آن محل بنا نهاد. وی هنگام همراهی با سپاهیان مغول در حمله به بغداد، توانست از سوزانده شدن بسیاری از کتابخانه ها جلوگیری کرده و کتب نفیس بسیاری را که از بغداد و دمشق و موصل و خراسان غارت شده بود، گردآوری و به آن کتابخانه منتقل کند و به این ترتیب کتابخانه مراغه را غنی سازد. ۱۶ ادوارد براون به نقل از ابن شاکر موجودی آن کتابخانه را بیش از چهارصد هزار جلد می داند. ۱۷ وی جهت بنا نهادن و تجهیز این رصدخانه، از هلاکو خان خواست که اوقاف مملکت را در اختیار او قرار دهد. ۱۸ و به این ترتیب وی توانست تمامی املاک موقوفه را که از تهاجم مغول به بعد تحت سلطه آنها قرار گرفته بود، تحت نظارت خود در آورده ۱۹ و در هر شهر و دیهه نماینده ای بر سر اوقاف نصب کرد و دفاتر را منظم ساخت و به آن سر و سامانی بخشید.

**خواجه نصیر به کمک دیوانیان سعی در احیای ایرانیت و فرهنگ ایرانی داشتند. هلاکو تحت تأثیر دیوانیان، از خواجه نصیر درخواست نوشتن رساله ای در مورد آداب سلطنت کرد. این رساله یادآور روش های پادشاهی پیش از اسلام بود. او در قسمتی از این نصایح می گوید: «بنیاد پادشاهی بر دو چیز استوار است: یکی شمشیر و دیگری قلم. شمشیر در دست سپاهیان باشد و قلم در دست دبیران.**

عمل خواجه در تأسیس رصدخانه و جمع آوری کتب، باعث گرد آمدن و تجمع دانشمندان و هنرمندان از سراسر مملکت و حتی از اقوام بیگانه نیز شد. در آن اوضاع آشفته، مراغه نه تنها مأمنی برای دانشمندان و علمای سراسر مملکت بود بلکه کانون رد و بدل کردن اطلاعات و افکار جدید نیز بود. در جامع التواریخ ذکر شده که هنگام به تخت نشستن اباقا، نزدیک به صد دانشمند معتبر که از شاگردان خواجه بودند از انعام اباقا بهره مند شدند ۲۰ و این نشان دهنده تعداد زیاد شاگردان خواجه نصیر و همچنین احترام و جاه و مقامی بوده که خواجه در نزد ایلخانان داشته است.

به این ترتیب خواجه در زمینه فرهنگی نقش بسیار موثری داشته است. تأسیس

کرد تا ملاحظه اوضاع نجومی را بنماید اما خواجه به وی اطمینان داد که هیچ اتفاقی نمی افتد و بغداد بی زحمت و مشقت به تصرف پادشاه در می آید. ۹

به این ترتیب خواجه نصیر به عنوان یک پیشگوی قابل اعتماد، مقام ممتاز خود را در دربار حفظ کرد به طوری که هلاکو پیش از اتخاذ هر تصمیمی، با وی مشورت می کرد تا از موافقت ستارگان مطمئن شود. ۱۰ مدرس رضوی به نقل از ژرژ سارتن آورده است که هلاکو هیچ کاری را بی مشورت منجم خود انجام نمی داد. ۱۱ و هر سوالی که در مصالح ملک و مهمات دولت از او می شد «وی پاسخی طبق قانون حکمت در لباس تمثیلی لایق بیان می فرمود و این هرچه بیشتر موجب تقریب او می گردید». ۱۲

هلاکو پیش از حمله به بغداد خواجه را مامور کرد تا به دروازه حله برود و مردمی که طالب بیرون شدن از شهر می باشند، بدانها امان دهد. در واقعه بغداد بی شک وجود خواجه در جلوگیری از قتل و غارت موثر بوده و عده زیادی از علما و اهل فضل و هنر را حمایت کرده و جان آنها را از شمشیر مغولان حفظ نموده است. ۱۳ بعد از فتح بغداد خواجه نصیر به دستور هلاکو فتح نامه ای جهت بیم دادن پادشاهان و حکام شام نوشت و به آن دیار فرستاد. ۱۴ با فتح بغداد خواجه مسافرتی به حله کرد. حله در آن وقت، مجمع علماء و مرکز فقهای شیعه امامیه بود. محقق حلی جهت احترام خواجه ابتدا درس را تعطیل نمود ولی با خواهش خواجه به گفتن درس مشغول گردید.

**خواجه نصیر با نفوذ زیادی که بر هلاکو خان داشت، یک بار با بازی گرفتن موهوم پرستی او، جان عطا ملک جوینی و جمعی دیگر از بزرگان را نجات داد.**

خواجه نصیر با بهره گرفتن از عقاید مغولان و بخصوص هلاکو، در مورد حرکات نجومی، تصمیم به تأسیس رصدخانه ای در مراغه گرفت. ۱۵ علاوه بر تأسیس و بنای

یکی از فلاسفه ایرانی که سهم بسزایی در توسعه و اعتلای فرهنگ ایران زمین در عصر مغول داشت خواجه نصیر طوسی بود. وی سنت فلسفه مشایی را که پس از ابن سینا در ایران رو به افول گذاشته بود، بار دیگر احیا کرد. وی مجموعه آرا و دیدگاه های کلامی شیعه را در کتاب تجرید الاعتقاد گرد آورد. هم چنین رصدخانه مراغه را ساخت و در کنار آن کتابخانه ای بوجود آورد که نزدیک به چهل هزار جلد کتاب در آن بوده است. ۱ او با پرورش شاگردانی (همچون قطب الدین شیرازی) و گردآوری دانشمندان ایرانی عامل انتقال تمدن و دانش های ایران پیش از مغول به آیندگان شد. ۲ در این مقاله به نقش و همت والای این فیلسوف و دانشمند در اعتلای فرهنگ و تمدن ایران خواهیم پرداخت.

محمدبن حسن طوسی ملقب به نصیرالدین در جمادی الاولی ۵۹۷ ه. ق در طوس به دنیا آمد. ۳ در اصل از ساوه بود اما چون در طوس متولد و نشو و نما یافت، به طوسی مشهور گشت. وی به علوم ریاضی، نجوم و حکمت و فلسفه آگاهی داشت. در اثر آشوب های ناشی از هجوم مغول که سراسر خراسان و عراق را فرا گرفته بود، از طرف ناصرالدین محتشم به قلعه قهستان دعوت شد. در این زمان بود که اخلاق ناصری را به نام او تألیف کرد. ۴ از آثار او شرح اشارات، معینیه، اوصاف الاشراف، اخلاق ناصری و تسوق نامه ایلخان بود. ۵ وی سپس به همراه ناصرالدین به قلعه میمون دز و به خدمت علاءالدین خورشاه رفت و در آنجا از احترام زیادی برخوردار شد. وی هنگام حمله هلاکو به قلاع اسماعیلی، خورشاه را به ایلی تشویق می کرد. ۶ او بعد از تسلیم شدن اسماعیلیه، به خدمت هلاکو در آمد و «به انواع عاطفت و رأفت محظوظ گشت». ۷

هلاکو در مصالح و مهمات ملک با او مشورت می کرد. زمانی که هلاکو در باب حمله بغداد و برداشتن خلافت عباسیان با حسام الدین منجم مشورت کرد. وی او را از این کار منع کرد و گفت که قصد خاندان خلافت کردن موجب ظاهر شدن فساد در روی زمین می شود. ۸ ایلخان با خواجه نصیر نیز در این باب، مشورت

حکومت داری ایرانی آشنا کند. با از بین رفتن دستگاه خلافت شرایط مناسبی برای فعالیت اجتماعی و سیاسی شیعیان، فراهم آمد. تشیع که تا آن موقع به خاطر دستگاه خلافت و حکومت های سنی مذهب در حالت اختفا به سر می برد، با فتح بغداد و از بین رفتن خلافت و کمک و پشتیبانی خواجه، تقویت شد. در این زمان نظر به تساهل و مدارای مغولان، تشیع امامی با برخورداری از پشتیبانی خواجه نصیر و در دست گرفتن اوقاف توسط او، سر برون کرده و جایگاهی مردمی و حتی سیاسی استواری به دست آورده بود. طی سفری که هلاکو به نجف داشت، خواجه هنگام زیارت مرقد علی (ع) فضایل و آثار او و استیلاء دشمنان را برای پادشاه، بیان کرد و پادشاه گفت: چه مردی بزرگ بوده است که با این همه غلبه اعداء، مردم هنوز چنین او را عزیز و گرامی می دارند. ۲۸. به این ترتیب خواجه سعی کرده است نظر او را نسبت به شیعه، جلب کند تا بهتر بتواند به شیعیان که تا آن روز در حالت انزوا به سر می بردند، کمک کند.

همان طور که ملاحظه می کنیم سهم خواجه در تجدید حیات فرهنگی ایران بیش از همه دست اندرکاران مملکتی بوده است. این شخصیت استثنائی، بدون پذیرفتن شغلی رسمی، در جای خود فرد اول حکومت بود. هر چند در زمان خواجه هیچ ایلخانی مسلمان نشده بود و وی در زمان دو ایلخان بودایی مذهب، هلاکو و اباقا، می زیسته است، اما وی با توجه نقشی که در مهار و تعدیل رفتار این دو ایلخان داشته است و همچنین با آشنا کردن آن ها با روش های حکومتداری و فرهنگ ایرانی-اسلامی و تربیت شاگردان زیادی، زمینه را برای مسلمانی ایلخانان بعدی فراهم کرد.

می کند که پادشاه در مورد لشکریان چهار شرط را باید رعایت کند: «اول آنکه ایشان را به علوفه و جامه و سلاح و چارپای، برگ دارد، دوم آنکه بزرگ را به جای بزرگ، خردان را به جای خرد، سوم آنکه بهادران را که خدمت بهتر کنند، نیکوتر دارد و پس از مردن ایشان، مردم ایشان را غمخوارگی نماید، چهارم غنیمت را از یاغی گیرند به راستی به ایشان دهند.» ۲۴

### سهم خواجه نصیر

**در تجدید حیات فرهنگی ایران  
بیش از همه دست اندرکاران  
مملکتی بوده است. این شخصیت  
استثنائی، بدون پذیرفتن شغلی  
رسمی، در جای خود فرد اول  
خواجه هیچ ایلخانی مسلمان نشده  
بود و وی در زمان دو ایلخان  
بودایی مذهب، هلاکو و اباقا، می  
زیسته است، اما وی با توجه نقشی  
که در مهار و تعدیل رفتار این دو  
ایلخان داشته است و همچنین با  
آشنا کردن آن ها با روش های  
حکومتداری و فرهنگ ایرانی-  
اسلامی و تربیت شاگردان زیادی،  
زمینه را برای مسلمانی ایلخانان  
بعدی فراهم کرد.**

در قسمت های دیگر این رساله در مورد فواید قلم و دخل پادشاه، مسایل را به هلاکو متذکر می شود، از جمله در قسمت دخل پادشاه که «مال رعیت» جزئی از آن است. این مالیات را از چهار طبقه و گروه مردم گوشزد می نماید از جمله: «اول اهل زراعت، دوم اهل تجارت، سوم چهارپای داران، چهارم از طیاران.» ۲۵ او پادشاه را نصیحت می نماید که اهل زراعت را که دارای باغ و زمین نیکو باشند، مالیات از ده، یکی (عشر) بگیرد و در صورتی زمین بد و مرد درویش، از ده یکی یا از بیست یکی دهند و در صورتی که هیچ به عمل نیاورد، هیچ ندهند. ۲۶ در قسمتی دیگر از این رساله، سال را به سال بهتر، میانه و بد تقسیم بندی کرده و به او توصیه می نماید که بر اساس درآمد هر کدام، خراج زمین ها و کشاورزی را مشخص و پایه ریزی نماید. ۲۷ به این ترتیب خواجه سعی دارد رفتار ایلخان را مهار کرده و او را با روش های

رصدخانه مراغه، گردآوری کتب و همچنین تربیت شاگردانی که هر کدام از آنها در دوره های بعد، مثمر ثمر بوده و اهداف خواجه را دنبال کرده اند.

بین خواجه نصیر و خاندان جوینی نیز روابط دوستی برقرار بوده و او از این خاندان حمایت کامل می کرده است. خواجه رساله معروف «اوصاف الاشراف» خود را به نام خواجه شمس الدین نوشته است. وی همچنین ترجمه کتاب «ثمره بطلمیوس» را به طوری که در مقدمه آن ذکر کرده، به نام بهاءالدین هارون پسر شمس الدین جوینی نگاشته است. ۲۱ او که نفوذ زیادی بر هلاکو خان داشت، یک بار با بازی گرفتن موهوم پرستی او، جان عظاملک جوینی و جمعی دیگر از بزرگان را نجات داد. وقتی هلاکو به علتی بر علاءالدین جوینی خشم گرفت و به گرفتاری او فرمان داد، برادرش خواجه شمس الدین محمد وزیر که از فرمان هلاکو مطلع شد، چاره ای جز توسل به خواجه نصیر ندید. خواجه نیز جهت نجات جان او و عده ای دیگر، عصبایی و اصطرابی به دست گرفته و به دست یکی از کسانش بخور سوزی داده و متوجه بارگاه هلاکو شد و از خواص پادشاه، مدام حال هلاکو خان را می پرسید و بخور می سوخت و ادعیه و اوراد می خواند و تقاضای دیدن پادشاه را می کرد. هلاکو که از این اعمال خواجه متحیر شده بود، علت را پرسید و خواجه عرض کرد که اوضاع کواکب دال بر آن بود که به قآن، خدای نخواستہ مکروهی رسد. خواجه عرض کرد: این اعمال را به جای آوردم تا خداوند آن مکروه را از تو برطرف سازد و لازم است که پادشاه به شکرانه سلامتی، همه مقصرین و کسانی را که در بند و حبس اند آزاد نماید. به این ترتیب بدون این که نامی از عظاملک ببرد وی را نجات داد. ۲۲

خواجه نصیر به کمک دیوانیان سعی در احیای ایرانیت و فرهنگ ایرانی داشتند. هلاکو تحت تاثیر دیوانیان، از خواجه نصیر درخواست نوشتن رساله ای در مورد آداب سلطنت کرد. این رساله یادآور روش های پادشاهی پیش از اسلام بود. او در قسمتی از این نصایح می گوید: «بنیاد پادشاهی بر دو چیز استوار است: یکی شمشیر و دیگری قلم. شمشیر در دست سپاهیان باشد و قلم در دست دبیران.» ۲۳ وی به ایلخان، یادآوری

منابع:  
۱- سید حسین نصر و الیور لیمان در کتاب History of Islamic Philosophy. ص ۵۴۲. ۲- همان، ص ۵۴۳. ۳- قزوینی، لب التواریخ، ص ۲۳۳. ۴- خواندمیر، حیب السیر، ص ۱۰۶؛ مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصرالدین طوسی، ص ۴. ۵- خواندمیر، همان، ص ۱۰۶. ۶- بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۵. ۷- آیتی، تحریر تاریخ و صاف، ص ۸. ۸- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۷۰۶. ۹- و صاف، تاریخ و صاف الحضرة، صص ۱-۳۰؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۷۰۶؛ مدرس رضوی، همان، ص ۱۶؛ مورگان، مغولها، ص ۱۰۴. ۱۰- براون، تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۷۲. ۱۱- مدرس رضوی، همان، ص ۱۳۲. ۱۲- و صاف، همان، ص ۳۰. ۱۳- مدرس رضوی، همان، ص ۱۴. ۱۴- آیتی، همان، ص ۳۱. ۱۵- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۷۰۶؛ آیتی، همان، ص ۲۱. ۱۶- مدرس رضوی، همان، ص ۴۸. ۱۷- براون، همان، ص ۱۷۲. ۱۸- آیتی، همان، ص ۳۷. ۱۹- ابن عربی، تاریخ مختصر الدول، ص ۳۸۱؛

بیانی، دین و دولت... ص ۴۰۵. ۲۰- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۷۴۴؛ میرخواند، همان، ص ۹۰۷. ۲۱- مدرس رضوی، همان، ص ۱۴۹. ۲۲- همان، ص ۱۰۳. ۲۳- تاریخ شاهی قراختایان، به اهتمام دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، صص ۴۰-۳۹. ۲۴- همان، ص ۴۰. ۲۵- همان، همانجا. ۲۶- همان، ص ۴۱. ۲۷- همان، همانجا. ۲۸- کاشانی، زبده التواریخ، ص ۱۳.

# پزشکان بدون مرز حامی سلامت مردم محله هرنندی



## پزشکان بدون مرز

پزشکان بدون مرز (MSF) یک سازمان مستقل پزشکی، بین المللی، غیرانتفاعی و بشردوستانه می باشد که در سال ۱۹۷۱ در فرانسه تأسیس گردیده است. این سازمان در سال ۱۹۹۹ جایزه صلح نوبل را دریافت نموده است.

### همکاری پزشکان بدون مرز با سازمان های ایرانی و بین المللی

پزشکان بدون مرز خدمات تکمیلی خود را با همکاری مقامات ایرانی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان های محلی و بین المللی و مراکز تسهیلات درمانی گسترش داده است.

پزشکان بدون مرز تا کنون در ایران در زمینه هایی چون ایجاد زنجیره مراقبتی، یکپارچه ساختن ارائه بسته های اجتماعی، روان شناختی و پزشکی، (شناسایی مداوم جمعیت هدف، پیشگیری و درمان) حمایت از کودکان و کاهش آسیب ها فعالیت هایی داشته است.

### تأمین بودجه پزشکان بدون مرز

هزینه فعالیت های پزشکان بدون مرز در ایران فقط از طریق کمک های مالی اهدا کنندگان خصوصی از سراسر جهان تأمین می شود.

### حضور موقت پزشکان بدون مرز در ایران از سال ۱۳۶۹

پزشکان بدون مرز در چندین مورد اورژانس در ایران امداد رسانی نموده است. زلزله رودبار و منجیل در سال ۱۳۶۹، بحران مهاجرین کردستان ۱۳۷۰ و ۱۳۷۴، زلزله بجنورد و بیرجند ۱۳۷۶، زلزله بم



مرز پروژه تسهیلات درمانی اولیه رایگانی را مختص زنان و کودکانی که دسترسی به مراقبت های بهداشتی برایشان دشوار است، در جنوب تهران (محله هرنندی منطقه ۱۲، ناحیه ۴) راه اندازی نموده است. از آن زمان تا کنون این سازمان توجه ویژه ای به جمعیت در معرض خطر این محله در ارتباط با سوء مصرف مواد مخدر و یا بیمارهای عفونی مانند: هیپاتیت، ایدز، سل و بیماری های مقاربتی داشته است. خدمات پزشکی ارائه شده از طرف این سازمان به مردم این محله شامل مشاوره- های پزشکی، زنان و زایمان، مامایی، روانشناسی و روان پزشکی، تنظیم خانواده، انجام مشاوره و آزمایش داوطلبانه ایدز، غربالگری بیمارهای عفونی، فعالیت های گشت سیار و آموزش بهداشت می باشد.

آدرس سازمان پزشکان بدون مرز محله هرنندی: خیابان مولوی، انتهای خیابان رئیس عبدالهی، پلاک ۱۶.  
تلفن: ۶-۵۵۵۷۴۴۴۵ فکس ۵۵۸۱۶۷

۱۳۸۲، زلزله زرنند ۱۳۸۳ و...

### حضور تمام وقت پزشکان بدون مرز در ایران از سال ۱۳۷۴

پزشکان بدون مرز از سال ۱۳۷۵ لغایت ۱۳۸۶ پروژه ای در شهر مشهد جهت دسترسی جمعیت آسیب پذیر افغان به مراقبت های بهداشتی اولیه و ثانویه و همچنین آموزش بهداشت راه اندازی نمود. از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۷ این سازمان به منظور درمان قربانیان خشونت های عراق در شهر مهران واقع در استان ایلام جراحی های ارتوپدی انجام داد. در پایان سال ۱۳۸۰ پزشکان بدون مرز پروژه ای را در استان سیستان و بلوچستان راه اندازی نمود. در طول ۱۰ سال این سازمان در سه درمانگاه سرپایی و یک درمانگاه مراقبت های مادر و کودک در شهر زاهدان، امکان دسترسی به مراقبت های سلامت روان و همچنین مراقبت های اولیه و ثانویه را برای مهاجرین افغان و جمعیت ایرانی آسیب پذیر فراهم نمود.

### فعالیت پزشکان بدون مرز در سطح محله هرنندی

از فروردین ماه سال ۱۳۹۱، پزشکان بدون



کودکان در حاشیه



## با مدیریت و صرفه جویی بحران آب را جدی بگیریم



سرنوشت رودخانه کرج پر آب ترین رود دامنه البرز جنوبی